

## رستاخیز همه ایران دوستان

فاضل غیبی

راز پوشیده‌ای نیست که پیروزی رستاخیز زن زندگی آزادی از یک سو به ریزش از درون رژیم اسلامی و از سوی دیگر به پیوستن ایرانیان در ابعاد میلیونی نیاز دارد. همچنین روشن است که هر قشر و گروه اجتماعی از ویژگی‌هایی برخوردار است و زمانی با خیزش نوین ایران همراه می‌شود که ویژگی‌های این خیزش را با خواست‌ها و ویژگی‌های خود همخوان و هماهنگ بیابد.

بدین اعتبار جامعه ایران "طیفی" را تشکیل می‌دهد که واپسگراترین جزء آن را گروه وابستگان به رژیم جهل و جنایت تشکیل می‌دهند؛ قشری که از یک سو با سرسپردگی به رژیم حاکم و جیره‌خواری حکومت ملایان از سطح زندگی بالاتری نسبت به اکثریت مردم برخوردار شده و از سوی دیگر با مغزشویی دستگاه تبلیغات رژیم حاضر است برای حفظ وضع موجود به هر گونه خفت و خواری و حتی جنایت دست بزند.

در برابر این قشر، اکثریت قاطع ملت را داریم که از پیر و جوان و زن و مرد دیگر تحمل رژیم جهل و جنایت را ندارد. اما این جمعیت ده‌ها میلیونی طبعاً یکدست نیست و از اقشار و گروه‌های مختلفی تشکیل شده است که در صورتی در رستاخیز نوین ایران فعال می‌شوند که به خودآگاهی لازم برای خیزش «زن زندگی آزادی» دست یافته باشند.

بازوی دیگر رستاخیز نوین ایران را پشتیبانی ایرانیان برون مرز تشکیل می‌دهد، که چون به گردهم‌آیی‌های آنان بنگریم، بخش بزرگی را شامل ایران‌دوستانی می‌یابیم که در جوانی هوادار جریان‌ات‌چپ بوده‌اند، اما پس از دهه‌ها زندگی در غربت اکنون برای نخستین بار با خیزشی روبرو هستند که از امکان واقعی پیروزی برخوردار است. در مورد این گروه پرشمار مشکل فقط این است که بخشی از آنان هنوز بر تابوهای چپ‌روانه خود - از آمریکا و اسرائیل ستیزی تا توطئه‌انگاری و سیاست‌بافی درباره «معادلات قدرت» - غلبه نکرده و نگرشی نوین را که در خیزش «زن زندگی آزادی» رخ گشوده است، درنیافته‌اند. البته این حق مسلم هر گروه و جناحی است که در تبلیغ و توجیه مواضع و رهبری مطلوب خویش بکوشد، اما به محض حمله به مواضع و شخصیت‌های دیگر، گروه مزبور خود را دانسته یا ندانسته از دایره نیروهای رستاخیز نوین ایران بیرون می‌کند. بدین معیار تا به حال هیچ‌یک از دسته‌بندی‌های راست و همچنین سازمان‌های چپ با وجود همه سخنان دمکراسی خواهانه شایستگی لازم برای رستاخیز زن زندگی آزادی را از خود نشان نداده‌اند.

از سوی دیگر، ددمنشی رژیم اسلامی تنها یک راه برای براندازی این رژیم بجا گذاشته و آن همبستگی و همیاری همه اقشار و گروه‌های ملی ایرانی است. این همبستگی باید بدون استثنا همه ایران‌دوستان

را در بر گیرد و حتی اگر گروهی مورد پشتیبانی اکثریت قاطع باشد نمی‌تواند به اعتبار همبستگی مزبور خدشه‌ای وارد کند؛ زیرا در دمکراسی گسترش و نفوذ بیشتر موجب حقانیت بیشتر نمی‌شود و همه گروه‌ها صرف‌نظر از بزرگی خود از حقی برابر با دیگران برخوردارند. برعکس، بنا به تجربه تاریخی، برآمدن نیرویی به پشتیبانی «اکثریت قاطع» در عمل ضربه‌ای مرگبار بر دمکراسی به دنبال دارد! بنابراین در رستاخیز زن زندگی آزادی، «همبستگی گوناگون‌ها» جای «اتحاد» را گرفته است.

اما چنین ویژگی واقعاً می‌تواند پایدار باشد؟ در این زمینه تجربه تاریخی مهمی وجود دارد که به اوضاعی همگون با اوضاع کنونی ایران برمی‌گردد: پس از شکست سخت ارتش فرانسه از تجاوزگران نازی و «همکاری» بخش بزرگی از فرانسویان با نیروهای اشغالگر، تنها روشی که می‌توانست نجات‌بخش فرانسه باشد، تشکیل جبهه‌ای از همه اقشار و گروه‌های اجتماعی کشور بود. در پاسخ به این نیاز تاریخی «جبهه مقاومت فرانسه» / French Resistance به عنوان جنبشی خودجوش واقعاً همه فرانسویان میهن‌دوست، از کمونیست تا ملی‌گرا و از سازمان ضد یهودی «چلیپای آتش» تا «ارتش یهود» را در کنار هم قرار داد! چنان‌که حتی ده‌ها هزار تن از خارجیان مقیم فرانسه، از اسپانیایی تا ارمنی و از لهستانی تا آلمانی، نیز به آن پیوستند.

رمز موفقیت «جبهه مقاومت» این بود که فقط یک مهم را به عنوان معیار تخطی ناپذیر می‌شناخت و آن، کوشش میهن‌دوستانه برای رهایی کشور بود. زیرا تمامی نیروهای حاضر در این جبهه بدین آگاهی حیاتی رسیده بودند که چیرگی بر تسلط فاشیسم هیچ‌گاه به دست یک نیروی سیاسی واحد، هر اندازه هم بزرگ باشد، ممکن نیست.

در ایران نیز، با توجه به تجربه تسلط فاشیسم اسلامی، هرچند کوشش برای بسیج هواداران شاهزاده رضا پهلوی، تا آنجا که به فعال‌سازی بخشی از ایرانیان بینجامد، کوششی نیکوست اما این که ممکن است بدین وسیله چنان نیرویی فراهم آید که به تنهایی ایران را از چنگال غول هفت‌سر حکومت اسلامی رها سازد، توهمی بیش نیست؛ بدین دلیل ساده که انبوه هواداران جناح چپ و نیز بسیاری از نیروهای دیگر هیچ‌گاه سوار «اتوبوسی» که راننده آن شخص شاهزاده باشد، نخواهند شد. بدین ترتیب جناح راست با تکیه انحصاری بر نقش شاهزاده رضا پهلوی دانسته یا ندانسته به شکافی دامن می‌زند که برای خیزش نوین ایران تهدیدی جدی به شمار می‌آید، زیرا از انرژی خیزش استفاده می‌کند، اما عملاً آن را دور می‌زند، در حالی که نیروی این گروه به تنهایی برای رسیدن به موفقیت کافی نیست و نخواهد بود. راستی را که فقط رستاخیز زن زندگی آزادی، به شکل جبهه‌ای که هر ایرانی، و حتی ایران‌دوستان خارجی را در خود می‌پذیرد، می‌تواند به دریایی بدل‌گردد که رژیم آخوندی را در خود فرو خواهد برد، و نه این یا آن گروه سیاسی، هر چقدر هم که توانا باشد.

گام بسیار مهمی که برای پیشرفت رستاخیز نوین ایران نه تنها دستاورد بزرگی خواهد بود، بلکه دیگر دستاوردهای این رستاخیز را تضمین و بازگشت‌ناپذیر خواهد کرد، این است که در انتهای دیگر طیف ایرانیان، طبعاً گروهی را می‌بینیم که نه تنها هیچ نقطهٔ مشترکی با حاکمان رژیم ضد بشری نداشته و ندارد، بلکه در همهٔ زمینه‌های فکری و رفتار اجتماعی نقطهٔ مقابل قشر تبهکاری است که پایگاه لمپنی حکومت اسلامی را تشکیل می‌دهد.

در جایی دیگر (۱) این واقعیت را نشان دادم که «دین‌های ایرانی»، از زرتشتی و یهودی تا مسیحی و بهایی، در پیامد همزیستی در ایرانشهر، ورای باورهای دینی، سرشتی همسان یافته‌اند و پیروان آنها از رفتار و کرداری مشابه برخوردارند.

پیروان دین‌های ایرانی در پنج سدهٔ گذشته چندان و چنان مورد پیگرد و کشتار ملایان قرار داشته‌اند که از اکثریت جامعه به اقلیتی ناچیز بدل شده‌اند. فراتر از آن، ملایان با قدرت‌یابی در گذر پنج دهه گذشته به هدف نهایی خود رسیدند و با استفاده از همهٔ اهرم‌های حکومتی به حذف پیروان دین‌های ایرانی از زندگی اجتماعی کشور موفق گشتند.

ملایان در چشم امت خویش چنان جلوه داده‌اند که پیروان دیگر دین‌ها نه تنها نفعی برای جامعه ندارند، بلکه امت اسلام را به دست زدن به گناه (مانند شرابخواری) وسوسه می‌کنند! در حالی که در واقع روند سقوط ایران از صفویه تا به امروز را می‌توان دقیقاً به موازات به حاشیه رانده شدن پیروان دین‌های ایرانی نشان داد. حتی خلاف این گزاره نیز درست است، چنان‌که به خوبی می‌توان نشان داد که شکوفایی دوران پهلوی در درجهٔ نخست ناشی از پشتیبانی و کوشش پیروان دین‌های ایرانی از منویات شاهانه بود؛ زیرا امروز می‌دانیم که امت اسلام بنا به سرشت بدوی خود نمی‌توانست نقشی در راه پیشرفت ایران بازی کند.

پیوند پیروان دین‌های ایرانی با ایران‌زمین بسیار استوارتر از آن است که با زندگی در خارج از کشور گسسته گردد، برعکس، می‌توان نشان داد که آنان از ایران رفتند، ولی ایران از آنان نرفت! چنان‌که موفقیت‌های چشمگیر پیروان ادیان ایرانی در جوامع پیشرفته را، باید بیشتر ناشی از پیوند بهتر با ویژگی‌های منش و کردار مشترک ایرانی دانست.

با این همه شوربختانه شاهدهیم که ارگان‌های پیروان دین‌های ایرانی در برون‌مرز با احتیاط از رستاخیز زن زندگی آزادی استقبال می‌کنند. البته به خوبی می‌توان درک کرد که فشار و ترور بی‌حدی که نیروهای سرکوبگر اسلامی در ظلمات نیم سدهٔ گذشته بدون فریادرسی روا داشته‌اند، آنان را به این احتیاط وامی‌دارد که مبادا با افت رستاخیز نوین فشارها و ستمگری‌ها بر همکیشان آنان در داخل مرزهای ایران بیش از پیش تشدید گردد.

اما رستاخیز زن زندگی آزادی از آنجا که خیزشی سیاسی - فرهنگی است نه شکست‌پذیر است و نه می‌تواند به خشونت بینجامد، اگرچه همهٔ همراهان آن هنوز خود را از نگرش و منش چپ اسلامی کاملاً رها نکرده‌اند، ولی رویایی واقعی است به بلندای فرهنگ والایی که دیگر بار در ایرانزمین درخشیدن آغاز کرده است؛ رستاخیزی که ورای هرگونه وابستگی، به همهٔ ایرانیان در همه جای دنیا تعلق دارد و نمی‌تواند مورد دست اندازی هیچ گروه و جریانی قرار گیرد.

همراهی بسیاری از پیروان دین‌های ایرانی با خیزش زن زندگی آزادی، در واقع فراخوانی به ارگان‌های رسمی این دین‌ها است که با پیوستن و همکاری فعال با آن، پیوند راستین همهٔ ایران‌دوستان را زنده کنند و با حضور خود به تثبیت ویژگی‌های بنیادین رستاخیز زن، زندگی، آزادی یاری رسانند.

(۱) جستار: دین «خدای رنگین‌کمان»!، /<https://www.iran-emrooz.net/index.php/politic/more/104964/>